

بررسی نقش اطلاعی دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی

در زبان فارسی از دیدگاه نقش‌گرایی

سید علی میر عمادی*

ستاره مجیدی*

چکیده:

در مقاله‌ی حاضر با برگزیدن یازده فیلم نامه و نمایشنامه از آثار محسن مخملباف، به بررسی ۱۲۰ جمله‌ی نشاندار حاصل از عملکرد دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی پرداخته‌ایم. در این پژوهش سعی بر آن است تا شأن اطلاعی عنصر پیشایند شده در هر یک از این دو فرایند تعیین گردد. همچنین نقش اطلاعی دو فرایند مذکور در بافت زبانی خود بر اساس انواع ساخت اطلاع کانونی و نیز عوامل مؤثر در تعیین نقش اطلاعی دو فرایند فوق‌مورد بررسی قرار گرفته است.

نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر حاکی از آن است که بسامد وقوع سازه‌های پیشایند شده که حاوی شأن اطلاعی [+نو] هستند، بالا است. از سوی دیگر وقوع دو فرایند مذکور تابع سه نوع ساخت اطلاع کانونی از قبیل ساخت جمله - کانونی، گزاره - کانونی و موضوع - کانونی می‌باشند. وضعیت شناختی و گفتمانی موجودیت‌های کلامی و نیز اهمیت موضوعی آن‌ها می‌تواند بسامد وقوع هر یک از انواع ساخت‌های اطلاع کانونی و نیز چگونگی کد گذاری آن‌ها را در سطح نحوی جمله تحت تأثیر قرار دهد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهند

که از جمله عوامل مؤثر در تعیین نقش اطلاعی دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی عبارتند از: آشنایی فرضی گوینده با ذهنیت و دانش پیش انگاره‌ای شنونده، در نظر گرفتن شرایط بافتی (زبانی یا غیر زبانی) دخیل در کاربرد جملات از جمله معرفگی^۱ و ارجاع^۲.
کلید واژه‌ها: ساخت اطلاعی، مبتدا سازی، مجهول سازی، نقش گرای.

مقدمه

گوشوران زبان‌های طبیعی دنیا برای بیان یک مفهوم، امکان بهره گرفتن از صورت‌های مختلف نحوی را در اختیار دارند. انتخاب هر یک از این ساخت‌های نحوی که دارای نقش خاصی هستند شنونده را به سمتی هدایت می‌کند که ارتباط میان اطلاع ارایه شده و سایر اطلاعات را در کلام دریابد. مطالعه‌ی ساخت اطلاعی^۳ در جملات زبان، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

در مطالعات زبان شناسی، آرایش جمله را از دیدگاه‌های متفاوتی بررسی کرده‌اند. نقش گرایان^۴ آن را تابع عوامل کاربرد شناسی دانسته‌اند و معتقدند هر نوع ساختار و آرایشی، نقش ارتباطی ویژه‌ای را داراست که در واقع به آن ساختار، صورت وجودی می‌بخشد. خاستگاه این تفکر، تعالیم مکتب پراگ^۵ و سنت نقش گرای ویلم متسیوس^۶ است. آنان به بررسی بار خبری و اطلاعی جمله می‌پردازند. یکی از مسایل مورد توجه زبان شناسان مکتب پراگ در ارتباط با ساخت دستوری زبان، نمای نقشی جمله^۷ (F S P) است. به این معنا که در برخی زبان‌ها از لحاظ ترتیب واژگانی، موقعیت ارتباطی گوینده و شنونده ساخت نحوی جمله را مشخص

1 Definiteness

2 Reference

3 Information structure

4 Functionalists

5 Prague school

6 Vilem mathesius

7 Functional sentence perspective

می‌کند. همچنین ساخت جمله به ویژه از راه آن چه که اطلاع پیشین و آن چه در برابر این سابقه به عنوان اطلاع پسین به شنونده داده می‌شود مشخص می‌گردد. (مشکوة الدینی، ۱۳۷۳، ص ۹۸).

این مسأله که دو فرایند مبتدا سازی^۱ و مجهول سازی^۲ به لحاظ کلامی چگونه رفتار می‌کنند، برای درک چگونگی کاربرد زبان بسیار حایز اهمیت است. به همین جهت در زمینه‌های مختلف علمی و پژوهش‌های زبانی همواره موضوع مطالعه بوده است. تبیین دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی، تعامل میان حوزه‌های مختلف زبانی را نشان می‌دهد. از این رو، بدیهی است که توصیف و تبیین دو فرایند مذکور از یک سو به کلام و از سوی دیگر به نحو مرتبط است. چنانچه با رویکردی نقش گرایانه به دو فرایند مذکور بنگریم، آنگاه باید بپذیریم که در پی عملکرد این فرایندها گذشته از دگرگون شدن آرایش بی نشان ساختار مبتدایی جمله در آرایش اطلاعی آن نیز تغییراتی به وجود می‌آید. این تغییر می‌تواند یکی از دلایل بروز فرایندهای مزبور باشد. بدین معنی که می‌توان فرض کرد یکی از نقش‌های ارتباطی مبتدا سازی و مجهول سازی، سامان دهی اطلاعات در جمله است. با وجود آن که هر دو فرایند مذکور، مکانیسم‌هایی نحوی هستند و سازه‌های جمله را جابجا می‌کنند، اما ریشه در عوامل کلامی و معنایی دارند. در اکثر جملات، انجام فرایندهای مذکور معنای تحلیلی^۳ جمله را تغییر نمی‌دهند. ولی این دو فرایند ضرورتاً معنای ارتباطی^۴ و کاربردی جملات را تغییر می‌دهند. اگر مبتدا سازی و مجهول سازی معنای ارتباطی جملات را تغییر نمی‌دادند، می‌توانستیم آن‌ها را کاملاً اختیاری فرض کنیم. در حالی که چنین نیست و به لحاظ کلامی،

1 Topicalization

2 Passivization

3 Analytic meaning

4 Communicative meaning

اختیاری نیستند. درک کامل معنای جمله نه تنها به درک معنای تحلیلی آن بستگی دارد، بلکه مستلزم درک درست معنای اطلاعی جمله نیز می‌باشد.

۱- انواع ساخت نشاندار در زبان فارسی

جملات نشاندار در زبان فارسی از طریق ساخت‌های نحوی مختلف به دست می‌آیند. اکنون به دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی که منجر به ایجاد ساخت نشاندار می‌گردند اشاره می‌کنیم. در زبان فارسی، دو فرایند یاد شده مبتداهای اسمی نشاندار به وجود می‌آورند. طی این فرایندها، گوینده سازه‌ای را در آغاز جمله تولید می‌کند که جایگاه بی‌نشانش در درون جمله است. این سازه، مبتدای نشاندار تلقی می‌شود. مبتدا سازی و مجهول سازی در حوزه کلامی با ویژگی‌های [+نو] و [-برجسته] در ارتباط هستند. به بیان دیگر، بر اثر اعمال فرایندهای مذکور، این ویژگی‌ها تغییر کرده و همزمان با آن‌ها معنای ارتباطی جمله نیز دستخوش دگرگونی می‌شود. از آنجایی که آشنایی با پژوهش‌های پیشین لازمی انجام هر تحقیقی است، لذا نگارنده نیز پیش از هر چیز به مهمترین مطالعات پیشینان در خصوص مبتدا سازی و مجهول سازی، نگاهی کوتاه خواهد داشت.

۱-۱- مبتدا سازی

مایکل هلیدی^۱ (۱۹۹۴)، با رویکردی کلامی از مبتدا سازی به عنوان یکی از مکانیزم‌های ایجاد مبتدای نشاندار سخن گفته است. به اعتقاد وی با استفاده از مکانیزمی مانند مبتدا سازی، توزیع بی‌نشان (مبتدا-خبر) دگرگون می‌شود و سازه‌ای غیر از نهاد، آغازگر و مبتدای جمله می‌شود. همچنین به نظر هلیدی، مبتدا سازی علاوه بر نقشی که در نشاندار کردن مبتدای جمله دارد، از نقش دیگری نیز برخوردار است و آن، این که سازه مبتدا شده برای شنونده اطلاعی

نو تلقی می‌شود و این به خصوص در مورد عنصر مبتدا شده در فرایند مبتدا سازی ضمیر گذار، صادق است.

تالمی گیون^۱ در کتاب خود با نام "syntax" (۱۹۸۴)، از ساختارهایی نام برده است که در زبان‌های مختلف منجر به نشاندار کردن مبتدای جمله می‌شوند. بیشتر این ساختارها یا ابزارهای نحوی، به آرایش وازگانی جمله مربوط می‌شوند و با انتقال عنصری از درون آن به ابتدای جمله، مبتدایی نشاندار به وجود می‌آورند. به نظر گیون مبتدای نشاندار شده در این ساختارها، یا عنصری جدید است که برای اولین بار به شنونده و کلام معرفی می‌شود، یا عنصری است که پس از وقفه‌ای طولانی دوباره به کلام عرضه می‌شود و یا این که عنصر مبتدا شده بر اطلاعی متضاد دلالت می‌کند که برخلاف انتظار شنونده مطرح شده است. (ص ۷۴۱)

الن پرنس^۲، از جمله افرادی است که با رویکردی کلامی به فرایند مبتدا سازی پرداخته است. وی به عنوان زبان‌شناسی نقش گرا، نقش کلامی این فرایند را مورد بررسی قرار داده است. در آثار پرنس، منظور از مبتدا سازی، آن فرایند نحوی است که بنا به تعریف راس^۳ یک گروه اسمی (غیر منادایی) به ابتدای جمله - به جایگاهی خارج از سیطره‌ی آن - پیشانید می‌شود و در بطن جمله ردی^۴ از خود بر جای می‌گذارد که با آن هم مرجع است (پرنس، ۱۹۹۸، ص ۲۹۱). پرنس اضافه می‌کند که برخی موضوعات مربوط به تجزیه و تحلیل کلام، متعلق به توانش زبانی هستند چرا که از یک سو، بر صورت جمله تأثیر می‌گذارند و از سوی دیگر، زبان ویژه‌اند. از نظر پرنس، مبتداسازی نیز از آن دست موضوعات کلامی است که در چارچوب توانش زبانی می‌گنجد.

1 Talmy Givon

2 Ellen prince

3 Ross

4 Trace

لمبرکت^۱ (۱۹۹۶)، پدیده‌ی مبتدا سازی را در چارچوب ساختار اطلاعی بررسی می‌کند و به نظر وی، ساختار اطلاعی بخشی از دستور جمله است که بر صورت جمله تأثیر می‌گذارد. در حقیقت، اعمال این فرایند بدین معناست که تولید کننده‌ی جمله، مخاطب خود را فرا می‌خواند تا از وضعیت اطلاعی سازه‌ی مبتدا سازی شده برای تسهیل فرایند پردازش استفاده کند. به اعتقاد وی، مبتدا سازی فرایندی است که هم ساختار نحوی و هم ساختار اطلاعی را در برمی‌گیرد. به بیان دیگر، این دو ساختار هر دو در این فرایند دخیل هستند.

دبیر مقدم در مقاله‌ی خود با عنوان "پیرامون "را" در زبان فارسی" (۱۳۶۹)، ضمن تبیین شرایط رخداد "را" در جمله‌های نشاندار، با رویکردی نحوی- کلامی به بررسی مبتدا سازی پرداخته است. به اعتقاد دبیر مقدم، یک گروه اسمی از هر جایگاه نحوی به جز جایگاه نهادی می‌تواند پس از عملکرد فرایند مبتدا سازی ضمیرگذار یا ضمیرناگذار، مبتدا واقع شود و در نتیجه با "را" ظاهر گردد. این مبتداها زمینه ساز خبری هستند که در پی می‌آید. دبیر مقدم برای توصیف این وظیفه‌ی کلامی "را" از اصطلاح مبتدای ثانویه استفاده می‌کند و در اصل معتقد است که در فارسی امروز "را" علاوه بر این که نشانه‌ی مفعول صریح در دانش نحو است، همچنین نشانه‌ی مبتدای ثانویه در حوزه‌ی کلام است. وی مثال‌هایی چون موارد زیر را در مقاله‌ی خود ارائه می‌کند (ص ۴۴):

- علی رُ، من باعث شدم که - خانه رُ به مینا نفروشه (۹۴ ب)
- خانه رُ، من باعث شدم که علی - به مینا نفروشه (۹۴ ج)
- مینا رُ، من باعث شدم که علی خانه رُ بهش نفروشه (۹۴ د)

دبیر مقدم (۱۳۶۹، ص ۵۶) اشاره می‌کند که فرایند مبتدا سازی (ضمیر گذار یا ضمیر ناگذار) یک فرایند صوری است که در دانش نحو عمل می‌کند اما عامل کنترل کننده‌ی آن در دانش کلام است. در این میان امکان یا عدم امکان حضور "را" با نقش نحوی عنصر مبتدا

شده و یا ضمیر هم مرجع با آن مرتبط است و این مطلب حاکی از ارتباط دو سویه‌ی نحو و کلام است. کریمی (۱۹۹۰، ص ۱۶۴)، که در چارچوب "نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی"^۱ پژوهش نموده است، آنگاه که درباره‌ی حضور "را" در کنار گروه‌های اسمی سخن می‌گوید، اشاره می‌کند که هنگامی "را" در کنار گروه اسمی قرار می‌گیرد که گروه اسمی از حیثه‌ی حاکمیت یک هسته‌ی واژگانی خارج شده باشد و در ضمن این گروه اسمی [+ مشخص] و [- فاعلی] باشد. او خود اشاره می‌کند که خارج شدن یک گروه اسمی از حیثه‌ی حاکمیت یک هسته‌ی واژگانی نمایانگر تعادل میان نحو و نقش‌های کلامی است و دقیقاً به خاطر فرایندهای کلامی چون مبتدا سازی یا کانون است که گروه اسمی "در جایگاه بی نقش" ظاهر می‌شود. بدین ترتیب سیمین کریمی، علی رغم متعهد بودن به چارچوب "نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی" به نوعی اشاره می‌کند که مبتدا سازی محل تلاقی موضوعات کلامی و نحوی است.

۱-۲- مجهول سازی

چامسکی^۲ با ارایه نظریه‌ی «اصول و پارامترها»^۳ (۱۹۸۱) بیان می‌کند که کلیه‌ی گروه‌های اسمی باید حالت داشته باشند و چنانچه در مجاورت حالت دهنده‌ها نباشند، پایدار نخواهند بود و حرکت می‌کنند. بنابراین، صافی حالت^۴ بدین ترتیب مطرح می‌شود: "گروه اسمی که دارای محتوای آوایی است نباید فاقد حالت باشد." وی با توجه به اصل حاکمیت دو نتیجه‌گیری مهم را مطرح می‌کند؛ اول این که [گروه اسمی، جمله] یعنی فاعل در جمله‌ی

1 Government & binding theory
2 Chomsky
3 Principle & parameter theory
4 Case filter

مجهول نقش تئایی دریافت نمی‌کند. دوم، [گروه اسمی، گروه فعلی] یعنی مفعول در گروه فعلی خود حالت نمی‌گیرد. این تعمیم "بورزیو"^۱ نامیده می‌شود (همان منبع، ص ۱۲۴).
از دیدگاه ویندفور^۲ (۱۹۷۹، صص ۱۱۳-۱۰۵) "مهم‌ترین تفاوت مجهول در زبان‌های اروپایی مانند انگلیسی با مجهول در زبان فارسی آن است که مجهول فارسی برخلاف مجهول انگلیسی، عامل آشکار ندارد."^۳

مانند:

الف- جان، مری را زد.	-John hit Mary.
ب- *مری، به وسیله‌ی جان زده شد.	- Mary was hit by John.
ج- مری زده شد.	- Mary was hit.

تنها صورت مجاز مجهول در فارسی عبارت است از نمونه‌ی (ج) که در آن عامل، نامشخص است و به همین دلیل است که این وجه در فارسی، مجهول پنهان^۴ و یا نامشخص نامیده شده است، در حالی که معادل آن نزد اروپاییان "passive" می‌باشد. وی به عنوان نتیجه‌گیری اظهار می‌دارد که مجهول فارسی، مقوله‌ای صرفی- نحوی است.

به اعتقاد پالمر^۴ (۱۹۹۴) در مجهول سازی وقتی کنش‌پذیر^۵ ارتقا می‌یابد، تبدیل به عامل^۶ نمی‌شود بلکه نقش کنش‌پذیری خود را حفظ می‌کند. پدیده‌ی مجهول با مفعول رابطه دارد نه با کنش‌پذیر. بنابراین در ساخت مجهول، نقش‌های دستوری^۷ (عامل و کنش‌پذیر) تغییر نمی‌کنند، بلکه روابط دستوری^۱ (فاعل و مفعول) تغییر می‌نمایند، چرا که تغییر معنایی اتفاق

1 Burzio's generalization

2 Windfuhr

3 Hidden

4 Palmer

5 Patient

6 Agent

7 Grammatical roles

نمی‌افتد. پالمِر (همان منبع)، مجهول فارسی را با توجه به نظریه‌ی حالت مطرح می‌سازد: "در ساخت مجهول، مفعول صریح به جایگاه فاعل ارتقا می‌یابد که باعث روی دادن تغییرات صرفی در فعل می‌شود."

به اعتقاد دبیر مقدم، ساخت مجهول در زبان فارسی یک ساخت بینابین است. یعنی دارای مفهومی بین مفهوم ناگذرا و مجهول است و توضیح می‌دهد که گشتار مجهول در زبان فارسی، یک گشتار مقید است و تنها در برخی ساخت‌ها مجال عملکرد می‌یابد. دبیر مقدم (۱۳۶۴)، به وجود دو نوع مجهول معتقد است. وی دسته‌ای از ساخت‌های مجهول را که عامل آن‌ها مشخص است، مجهول غیر مبهم و آن دسته از ساخت‌های مجهول را که مشخص نیست و عاملی برای آن‌ها وجود دارد یا این که خودبه‌خود انجام شده‌اند، مجهول مبهم نامیده است. وی روشی را برای تشخیص جملات مجهول از ساخت‌های مبهم ارائه داده، می‌گوید: اگر به جای عبارت کنادی، عبارت قیدی "خودبخود" قرار دهیم این جایگزینی در جمله تضاد معنایی به وجود می‌آورد، زیرا خود جمله‌ی مجهول عاملی را برای انجام عمل، مفروض می‌داند و افزودن این عبارت، این مسأله را نقض خواهد نمود. مثال:

الف- دو سیاهپوست (توسط یک پلیس آفریقای جنوبی) کشته شدند.

ب- دو سیاهپوست خودبه‌خود کشته شدند.

بنابراین، چنین جملاتی را که تنها مفهوسوم مجهول را دارا می‌باشند، غیر مبهم نامیده و اظهار داشته است که این نوع جملات حاصل عملکرد گشتار مجهول بر زیر ساخت جمله‌ی معلوم است.

- آب سرد شد.

در جمله‌ی فوق با نوعی ساخت مبهم روبرو می‌شویم که بین مفهوم ناگذرا (اینکه آب خودبه‌خود سرد شد.) و مفهوم مجهول (این که آب توسط عمل عمدی شخصی سرد شد.)

دارای ابهام می‌باشد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که دبیر مقدم برخلاف برخی زبان‌شناسان، ساختی مانند نمونه‌ی بالا را ساخت اسنادی (یعنی مستند+ شدن) در نظر نمی‌گیرد. بلکه آن‌ها را مجهول مبهم می‌نامد.

۲- مقولات مرتبط با ساختار اطلاعی جمله

۲-۱- مقوله‌ی شناختی

بین دو ویژگی شناختی قابلیت شناسایی و فعال بودن و کدگذاری صورت‌های ارجاعی در ساختار اطلاعی جمله، همبستگی وجود دارد. در بررسی ساختار اطلاعی جمله به این مقولات باید توجه نمود.

۲-۱-۱- ویژگی قابلیت شناسایی

برای توجیه تمایز میان مدل‌هایی که گوینده فرض می‌کند در خزانه‌ی اطلاعاتی شنونده برای آن‌ها نمود ذهنی وجود دارد و مدل‌هایی که هیچ نمود ذهنی برای آن‌ها وجود ندارد، می‌توان از مقوله‌ی شناختی قابلیت شناسایی بهره گرفت (فوکونیه^۱، ۱۹۸۵، گارنهام^۲، ۲۰۰۱). تمایز میان مدل‌های کلامی قابل شناسایی و غیرقابل شناسایی در ساختار اطلاعی جملات بیشتر از طریق ابزارهای واژ- نحوی^۳ نظیر آرایش سازه‌ای و یا ساخت‌های دستوری (مانند مبتدا سازی، مجهول سازی و ...) و یا معرفگی بیان می‌شود.

۲-۱-۲- ویژگی فعال بودن

نمودهای ذهنی موجودیت‌های گفتمانی می‌تواند درجات مختلف فعال بودن یعنی؛ به‌طور کامل فعال، نیمه فعال و غیرفعال باشد. تمایز میان مدل‌های کلامی فعال و غیرفعال از

1 Fauconnier

2 Garnham

3 Morpho- syntactic

طریق تفاوت‌هایی نظیر کدگذاری‌های ضمیری و یا واژگانی و یا از طریق عناصر هموندی (نظیر تکیه و آهنگ) تعیین می‌شود. آنچه که حالات مختلف فعال بودن را با ساختار اطلاعاتی جمله مرتبط می‌کند همبستگی صوری است که این مقولات با ساختار جمله دارند (گیون، ۱۹۹۵، ص ۳۰۳، چف^۱، ۱۹۸۷، ص ۲۶). از این رو می‌توان همبستگی صریح و روشنی بین میزان قابلیت دسترسی مدلول‌های کلامی به لحاظ شناختی و ذهنی و نحوه‌ی کدگذاری دستوری عبارات ارجاعی به لحاظ واجی و یا به لحاظ ساخت واژی (مانند صورت‌های ضمیری و یا واژه بستی و یا کدگذاری صفر) در کلام و یا متن یافت.

۲-۲- مقوله‌ی کاربرد شناختی

تعیین ساختار اطلاعاتی جمله و تأثیر آن بر نمود نحوی عناصر با در نظر گرفتن ویژگی‌های کاربرد شناختی از قبیل ساخت مبتدایی و ساخت اطلاع کانونی امکان پذیر است.

۲-۲-۱- ساخت مبتدایی

طبق الگوی "نمای نقشی جمله" مبتدا بخشی از جمله است که کمترین میزان پویایی ارتباطی را میان گوینده و شنونده برقرار می‌کند، زیرا مفهوم تازه‌ای جز آنچه پیش از این گفته شده است را منتقل نمی‌سازد. برعکس، خبر بیشترین حد پویایی را در ارتباط بین گوینده و شنونده ایجاد می‌کند؛ زیرا حاوی مفاهیم و نیز اطلاعات جدید است (کریستال^۲، ۱۹۹۳، ص ۳۵۱). مفاهیم "مبتدا" و "تأکید" در کل نظام زبان دارای نقش هستند. این مفاهیم از سویی، با آواشناسی زبان و جایگاه تکیه در جمله در ارتباطاند و از سوی دیگر، می‌توانند بر معنای جمله تأثیر بگذارند و نیز می‌توانند در ساخت نحوی و آرایش واژگان جمله دخیل باشند و آن را

1 Chafe

2 Crystal

تغییر دهند. "مبتدا" و "تأکید" از مفاهیم بنیادین در ساخت اطلاعی به شمار می‌روند. بنا به تعریف سوارت و هوپ^۱ (۱۹۹۵) تأکید، اطلاع نو و مبتدا، اطلاع کهنه در جمله می‌باشند. به عبارت دیگر تأکید، اطلاعی است که در پاسخ به پرسشی آورده می‌شود و مبتدا، اطلاع مشترک میان پرسش و پاسخ است.

مثال:

الف- کی قهوه می‌خورد؟

ب- علی قهوه می‌خورد.

کلمه‌ی "علی" اطلاع نو در جمله است و در جایگاه تأکید قرار گرفته است.

۲-۲-۲- ساخت اطلاعی کانونی

ساخت‌های اطلاعی کانونی با توجه به نقش کلامی که ایفا می‌کنند هر یک در قالب ساختارهای واژ- نحوی خاصی بیان می‌شوند. به عبارتی، مؤلفه ساختار اطلاعی با توجه به نقش کلامی این ساخت‌ها صورت نحوی آن‌ها را رقم می‌زند. لمبرکت (۱۹۹۶، ص ۲۲۱) ساخت‌های اطلاعی کانونی را در سه گروه طبقه‌بندی کرده آن را یک ویژگی جهانی می‌داند. وی معتقد است که این ساخت‌ها در تمام زبان‌ها بدون استثنا دیده می‌شود. آنها عبارتند از: ساخت جمله- کانونی^۲، ساخت گزاره- کانونی^۳ و ساخت موضوع- کانونی^۴.

۳- تحلیل نمونه‌ها و ارایه‌ی آمار

در این بخش ابتدا برخی نمونه‌های مربوط به دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی برگزیده شده، سپس آمار مربوط به شأن اطلاعی عناصر مورد نظر در هر گروه و نیز نقش اطلاعی دو فرایند مذکور در قالب جدول‌هایی تجزیه و تحلیل می‌گردند.

1 Swart & Hoop

2 Sentence- focus structure

3 Predicate- focus structure

4 Argument- focus structure

۱-۳- تجزیه و تحلیل برخی نمونه‌های مربوط به فرایند مبتدا سازی

نمونه‌ی (۱)

بافت: مجنون به سوی نشانی لیلا می‌رود و می‌کوشد به چشم کسی نیاید و یا اگر دیده می‌شود در هیأت سربازی باشد که در پی مأموریتی است.

جمله: در زمینه‌ی گریز او، گروهی []^۱ به غارت خانه‌ها و طلافروشی‌ها و بانک‌ها سرگرم‌اند.

تحلیل: در تحلیل شأن اطلاعی سازه‌ی مبتدا شده، ملاک کار ارزیابی گوینده از دانش شنونده است و در نهایت آنچه که نشانگر ارزیابی گوینده است، صورت ارجاعی می‌باشد که وی به لحاظ واژ- نحوی به کار می‌برد. در مثال فوق، عبارت ارجاعی "در زمینه‌ی گریز او" که در جایگاه مبتدا به کار رفته است دارای شأن اطلاعی کهنه است، زیرا مدلول ذهنی عبارت ارجاعی فوق در ذهن مخاطب (شنونده) در زمان ادای پاره گفتار فعال است و در الگوی ذهنی شنونده قابل بازیابی و قابل شناسایی است. از این رو، گوینده از صورت ارجاعی ضمیری استفاده کرده است. به عبارت دیگر، صورت ارجاعی فوق در بافت زبانی کلام، مرجعی دارد که همان "مجنون" است. با توجه به نگرش گیون (۱۹۸۴) که هر جمله در یک کلام پیوسته بیشتر دارای حداقل یک بخش اطلاع نو است، می‌توان نتیجه گرفت که عنصر پیشایند شده در مثال فوق بر اثر اعمال فرایند مبتدا سازی حاوی نقش اطلاعی کهنه و سایر سازه‌های تشکیل دهنده‌ی جمله در حکم گزاره هستند و حاوی شأن اطلاعی نو می‌باشند. بدین ترتیب در جمله‌ی فوق شاهد ساخت گزاره- کانونی هستیم.

پیش‌انگاره: مجنون گریخته است.

اطلاع کانونی: گروهی به غارت خانه‌ها و طلافروشی‌ها و بانک‌ها سرگرم‌اند.

۴- جایگاه اصلی عنصر پیشایند شده در جمله با علامت [] نشان داده شده است.

قلمرو اطلاع کانونی: کل گزاره.

نمونه‌ی (۲)

باقت: صدای دختر: پدرم ما را نکشته بود. اما همه جا شایع بود که ما را کشته است. تا از این پس خواهرانم در پی صدای گرگی، دل و دین از دست ندهند.

جمله: به همین خاطر، از چهل سال پیش، هیچکس [] از هیچ چشمه‌ای صدای قناری نشنیده است.

تحلیل: در مثال فوق، هیچ پیش انگاره‌ای وجود ندارد. زیرا که قلمرو اطلاع کانونی، تمام جمله را شامل می‌شود. به همین دلیل هیچ پیش انگاره‌ای را بر نمی‌انگیزد. از این رو، جمله‌ی مورد نظر فاقد ساختار مبتدا- خبری است. به این معنا که در این جمله، مبتدا خود بخشی از قلمرو اطلاع کانونی جمله است. همانگونه که در مثال بالا مشاهده می‌کنیم، عنصر مبتدا شده سازه‌ی "از چهل سال پیش" است که حاوی شأن اطلاعی نو می‌باشد؛ زیرا مخاطب (شنونده) از این عنصر مبتدا شده هیچ نمود ذهنی ندارد و به لحاظ متنی و یا موقعیتی قابل استنباط نمی‌باشد. به عبارت دیگر، مبتدا در این جمله حاوی سازه‌ای غیر ارجاعی است. در جمله‌ی فوق، بخش گزاره‌ی کلام نیز حاوی شأن اطلاعی نو است و این امر تناقضی با نگرش گیون نخواهد داشت. زیرا در این نوع جملات، کل جمله در حکم یک بخش از شأن اطلاعی نو برخوردار است. چنین جملاتی به لحاظ کاربرد شناختی برای ارایه و بیان یک وضعیت یا رخداد به کار می‌روند. چنین ساختی، ساخت جمله- کانونی به شمار می‌رود و می‌تواند پاسخ مناسبی برای پرسشی نظیر این که "چه اتفاقی افتاد؟" باشد.^۱

اطلاع کانونی: از چهل سال پیش هیچکس از هیچ چشمه‌ای صدای قناری نشنیده است.

۱. کونو (۱۹۷۲) در تحلیل نقش گرایانه‌ی خود از این جملات، معتقد است که این جملات به لحاظ توصیف مبتدایی "خشتی" هستند و بیشتر افعالی را در برمی‌گیرند که بیانگر "وجود" و یا "حادث شدن" عمل و یا وضعیتی باشند.

قلمرو اطلاع کانونی: کل جمله.

نمونه‌ی (۳)

بافت: دختر آبی پوش از سرما دست‌هایش را به های دهان گرم می‌کند. از های دهان او شعله‌ای برمی‌خیزد که چون دهانه‌ی چاه‌های نفت تنوره می‌کشد.

جمله: در همه‌ی خانه‌های روستای نفت خیز، آتش نفت [] شعله می‌کشد.

تحلیل: در مثال فوق، سازه‌ی ارتقا یافته به جایگاه فاعلی حاوی شأن اطلاعی نو است؛ زیرا هیچ نمود ذهنی از مدلول صورت ارجاعی " در همه‌ی خانه‌های روستای نفت خیز" در ذهن شنونده وجود ندارد. بخش گزاره‌ای کلام، حاوی شأن اطلاعی کهنه است چرا که دو سازه‌ی " آتش نفت" و " شعله می‌کشد" از طریق بافت زبانی برای شنونده معرفی شده است و مدلول این صورت‌های ارجاعی در ذهن شنونده قابل بازیابی می‌باشند. در چنین ساختی فقط یک سازه به عنوان جاذب اطلاع کانونی قلمداد می‌شود و بقیه‌ی اجزای جمله به لحاظ ارتباطی نقش روشن سازی مدلولی را دارند که اطلاع کانونی را به خود اختصاص داده است. این مدلول کلامی در جمله‌ی فوق سازه‌ای است که در جایگاه مبتدایی قرار گرفته است. گفتنی است که این سازه‌ی موضوعی هر سازه‌ای غیر از فعل است. چنین ساختی، از ساخت موضوع- کانونی برخوردار است.

پیش‌انگاره: آتش نفت شعله می‌کشد.

اطلاع کانونی: در همه‌ی خانه‌های روستای نفت خیز

قلمرو اطلاع کانونی: گروه حرف اضافه‌ای در جایگاه نهادی.

۲-۳- تجزیه و تحلیل برخی نمونه‌های مربوط به فرایند مجهول سازی

نمونه‌ی (۱)

بافت: بزغاله لب پرتگاهی قرار می‌گیرد و سرانجام از کوه سقوط می‌کند.

جمله: رجی سیاه از پشم به دست دختران گبه باف [] در زمینه‌ی نقش غروب گبه بافته می‌شود.

تحلیل: در مثال فوق، سازه‌ی "رجی سیاه از پشم" در نقش کنش رو به جایگاه فاعلی در جمله‌ی مجهول ارتقا یافته است و به لحاظ نحوی به صورت گروه اسمی نکره از طریق وابسته‌ی پسین "ی" کدگذاری شده است. زیرا مخاطب (شنونده) از این مدلول کلامی هیچ نمود ذهنی ندارد و به لحاظ شناختی در الگوی ذهنی شنونده قابل بازیابی و یا در دسترس نیست. به عبارت دیگر، شنونده از طریق بافت زبانی و یا غیر زبانی و یا از طریق دانش پیش‌انگاره‌ای خود قادر به شناسایی این مدلول کلامی نیست. از این رو سازه‌ی فوق حاوی شأن اطلاعی نو است. هدف ارتباطی جمله‌ی فوق قبل از این که افزودن اطلاعی در مورد فاعل این جمله در نقش کنش رو باشد، بیان یک رخداد یا عمل است و نیز در جمله‌ی فوق هیچ پیش‌انگاره‌ی کلامی برانگیخته‌ای وجود ندارد. از این رو این جمله را می‌توان فاقد مبتدا تلقی کرد. زیرا در آن قلمرو اطلاع کانونی، تمام جمله را در بر می‌گیرد و همین ویژگی، حضور عبارت ارجاعی نکره را در جایگاه نهادی این جمله توجیه می‌کند. به عبارت دیگر، کنش رو در جایگاه نهادی جمله‌ی فوق غیر ارجاعی است. چنین ساختی در کل، ساخت جمله - کانونی به شمار می‌رود.

اطلاع کانونی: رچی سیاه از پشم به دست دختران گبه باف در زمینه‌ی نقش غروب گبه بافته می‌شود.

قلمرو اطلاع کانونی: کل جمله.

نمونه‌ی (۲)

بافت: نفر سوم: ... نخ قلاب مدت‌ها بی حرکت می‌ماند تا بالاخره محکم می‌شود. مواظب باش!

نفر اول: گیر افتاد!

جمله: نخ قلاب [] همچنان کشیده می‌شود و به این سو و آن سو می‌رود.

تحلیل: در مثال فوق، "نخ قلاب" عنصر ارتقا یافته به جایگاه فاعلی است که در نقش کنش‌رو می‌باشد. از آن جایی که این سازه از طریق بافت زبانی، موجودیتی قابل ارزیابی و یا در دسترس برای شنونده است و به عبارت دیگر برای وی عنصری معرفه محسوب می‌شود و در ذهن وی دارای نمود ذهنی فعال است، از شأن اطلاعی کهنه برخوردار است. به این معنا که در این جمله، کنش‌رو در جایگاه مبتدا و جزء پیش‌انگاره‌های کلامی محسوب می‌شود و گزاره، قلمرو اطلاع کانونی را تشکیل می‌دهد و خبری را در ارتباط با مبتدا بیان می‌کند. چنانچه کل گزاره را به عنوان یک بخش حاوی اطلاع نو قلمداد کنیم از این رو با اصل پیشنهادی گیون تناقضی پیدا نخواهد شد. چنین ساختی، از جمله، ساخت‌های گزاره - کانونی محسوب می‌شود.

پیش‌انگاره: نخ قلاب

اطلاع کانونی: همچنان کشیده می‌شود.

قلمرو اطلاع کانونی: کل گزاره.

نمونه‌ی (۳)

بافت: بزغاله‌ای رو به غروب آفتاب می‌رود و صدایی غمگین سر می‌دهد. حاشیه‌ی آخر گبه نیز به رنگ غروب بافته می‌شود.

جمله: در حالی که بزغاله‌ای که به پشت سر نگاه می‌کند [] در آن بافته شده.

تحلیل: در مثال فوق، سازه‌ی ارتقا یافته به جایگاه فاعلی حاوی شأن اطلاعی نو است؛ زیرا هیچ نمود ذهنی از مدلول صورت ارجاعی "بزغاله‌ای که به پشت سر نگاه می‌کند" در ذهن شنونده وجود ندارد و از طریق وابسته‌ی پسین "ی" به لحاظ دستوری در جمله تجلی صورتی و یا نحوی پیدا کرده است. بخش گزاره‌ای کلام، حاوی شأن اطلاعی کهنه است چرا که دو سازه‌ی "در آن" و "بافته شده" از طریق بافت زبانی برای شنونده معرفه هستند و مدلول این

صورت‌های ارجاعی در ذهن شنونده قابل شناسایی می‌باشند. چنین ساختی، از ساخت موضوع-کانونی برخوردار است.

پیش‌انگاره: X بر روی گبه بافته شده است.

اطلاع کانونی: بزغاله‌ای که به پشت سر نگاه می‌کند.

قلمرو اطلاع کانونی: گروه اسمی در جایگاه نهادی.

۳-۳- آمار مربوط به فرایند مبتدا سازی

در تمامی نمونه‌های مشاهده شده، نقش مبتدا سازی در انتقال سازه‌ها به آغاز جمله تغییر ویژگی [ببرجسته] است. به این معنی که عناصر دارای ویژگی [+/- برجسته] را که مبتدای جمله نبوده‌اند، به جایگاه مبتدا می‌آورد و ویژگی [+ برجسته] را به آن‌ها می‌دهد. از سوی دیگر، سازه‌های انتقال یافته به جایگاه مبتدایی دارای ویژگی [-/+ نو] هستند. ولی در بیشتر موارد از ویژگی [+ نو] برخوردارند.

مبتدا سازی		شان اطلاعی عنصر	
		پیشایند شده به درصد	
		+ نو	- نو
جمله-کانونی	۶۰	۶۰	—
گزاره-کانونی	۳۸/۳۳	—	۳۸/۳۳
موضوع-کانونی	۱/۶۶	۱/۶۶	—

جدول ۱- توزیع داده‌ها بر اساس انواع ساخت اطلاع کانونی در فرایند مبتدا سازی (به درصد)

۳-۴- آمار مربوط به فرایند مجهول سازی

در مواردی که مبتدا و فاعل با هم همپوشی دارند، نقش مجهول سازی در ارتقای مفعول صریح به جایگاه فاعلی به این صورت است که مفعول صریح را که دارای ویژگی [+/-] برجسته است به جایگاه فاعلی ارتقا داده و ویژگی [+ برجسته] را به آن می‌دهد. اما چنانچه مبتدا و فاعل با هم همپوشی نداشته باشند نقش مجهول سازی در ارتقای مفعول صریح به جایگاه فاعلی بدین گونه است که می‌تواند ویژگی [+/-] برجسته مفعول صریح را به ویژگی [- برجسته] تبدیل کند؛ زیرا در این گونه موارد، جمله با عنصر دیگری آغاز شده است که در جایگاه مبتدایی قرار گرفته و دارای ویژگی [+ برجسته] می‌باشد. از سوی دیگر، در تمامی نمونه‌های مشاهده شده عنصر ارتقا یافته به جایگاه فاعلی از ویژگی [+/-] برخوردار است ولی در بیشتر موارد شاهد شأن اطلاعی [+ نو] هستیم.

مجهول سازی		شأن اطلاعی عنصر ارتقا یافته به جایگاه فاعلی به درصد	
		+ نو	- نو
جمله - کانونی	۵۱/۶۶	۹۳/۵۴	۶/۴۵
گزاره - کانونی	۴۵	۱۱/۱۱	۸۸/۸۸
موضوع - کانونی	۳/۳۳	۵۰	۵۰

جدول ۲- توزیع داده‌ها بر اساس انواع ساخت اطلاع کانونی در فرایند مجهول سازی (به درصد)

۳-۵- مقایسه‌ی نقش اطلاعی دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی

به اعتقاد نگارندگان در تمامی نمونه‌های جمع آوری شده، فراوانی شأن اطلاعی داده‌ها و نیز بسامد وقوع هر یک از انواع ساخت‌های اطلاع کانونی در دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی می‌تواند دلایلی شناختی و کاربرد شناختی داشته باشد. به عبارت دیگر، گوینده با توجه به شرایط و ویژگی‌های شناختی و کاربرد شناختی قادر است نقش اطلاعی هر یک از

این دو فرایند را مشخص سازد و نیز شأن اطلاعی سازه‌های پیشایند شده و ارتقا یافته به جایگاه فاعلی را رقم بزند.

موضوع - کانونی	گزاره - کانونی	جمله - کانونی	
۱/۶۶	۳۸/۳۳	۶۰	مبتدا سازی
۳/۳۳	۴۵	۵۱/۶۶	مجهول سازی

جدول ۳- مقایسه‌ی نقش اطلاعی دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی براساس ساخت اطلاع کانونی (به درصد)

نتیجه گیری:

۱- از آن جایی که کلام را بیشتر یک فعالیت مشترک^۱ زبانی تلقی کرده‌اند، ساخت‌های اطلاعی متفاوت را در جریان کلام می‌توان در ارتباط با هدف قالبی دانست که اساس و محور گفتگوی بین گوینده و شنونده را تشکیل می‌دهد. از این رو، وضعیت شناختی و گفتمانی موجودیت‌های کلامی و نیز اهمیت موضوعی آن‌ها می‌تواند بسامد وقوع هر یک از انواع ساخت‌های اطلاع کانونی و نیز چگونگی کدگذاری آن‌ها را در سطح نحوی جمله تحت تأثیر قرار دهد، بنابراین در مقوله‌ی ساختار اطلاعی جملات، کدگذاری‌های نحوی متفاوت را می‌توان مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های ضمنی در نظر گرفت که مخاطب برای درک الگوی ذهنی و یا به طور کلی انگاره‌ی کلامی گوینده مورد استفاده قرار می‌دهد تا برای درک بهتر هدف و موضوع گفتمان، هر چه بیشتر خود را با آن انگاره‌ی کلامی هماهنگ سازد. از این رو می‌توان ادعا کرد که گزاره‌ها و نیز موجودیت‌های کلامی با توجه به موقعیت‌های گفتمانی، ساختارهای واژگانی- دستوری خاصی را می‌پذیرند که مطابق با وضعیت ذهنی مخاطبان کلام است. نگارنده با توجه به این موضوع که مؤلفه‌ی «ساختار اطلاعی» یک مؤلفه‌ی دستوری است که در ارتباط مستقیم با اصول شناختی و کاربرد شناختی می‌باشد و در صورت‌بندی جملات به

لحاظ نحوی نقش مهمی را ایفا می‌کند، به این نتیجه رسیده است که ساختار اطلاعاتی جمله در حقیقت قلمرویی است که در آن تعامل بین مؤلفه‌های مختلف دستوری نظیر مؤلفه‌های نحوی، صرفی، واجی و معنایی با یکدیگر رقم می‌خورد. از جمله مقولاتی که در این راستا نقش مهمی ایفا می‌کنند، دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی می‌باشند که در حقیقت نشان دهنده‌ی انگاره‌ی کلامی مشارکان کلام در بافت‌های گفتمانی خاص هستند. مبتدا سازی و مجهول سازی به عنوان مکانیزم‌های زبانی به مشارکان کلام کمک می‌کنند که به نقش ارتباطی و کلامی موجودیت‌های گفتمانی و نیز اهمیت آن‌ها در یک انگاره‌ی کلامی و یا شناختی پی ببرند.

۲- انگیزه‌ی گوینده از انتخاب دو ساخت نحوی حاصل از دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی، برجستگی و اهمیت موضوعی سازه‌ای است که به جایگاه نهادی و یا جایگاه آغازین جمله منتقل می‌شود؛ به عبارت دیگر، چنانچه سازه‌ای به عنوان مدلول کلامی، برجسته و حایز اهمیت تلقی گردد آن سازه به جایگاه آغازین جمله و یا جایگاه فاعلی ارتقا می‌یابد. این بدان معناست که گویندگان زبان بعضی از مدلول‌های کلامی و یا رویدادها را به عنوان موجودیت‌هایی در نظر می‌گیرند که در جریان گفتگو از اهمیت خاصی برخوردارند و یا به عبارتی در کانون توجه آن‌ها قرار دارند. اما چگونگی توزیع اطلاعات در سطح جمله به لحاظ نو و یا کهنه بودن، به میزان آشنایی فرضی گوینده با ذهنیت شنونده و نیز دانش پیش انگاره‌ای وی بستگی دارد.

۳- آمار مربوط به نقش اطلاعاتی هر یک از انواع فرایندهای مبتدا سازی و مجهول سازی حاکی از آن است که سازه‌ی انتقال یافته به جایگاه آغازین جمله در فرایند مبتدا سازی دارای ویژگی [+برجسته] و [-/+] نو] می‌باشد، در صورتی که سازه‌ی ارتقا یافته به جایگاه فاعلی در فرایند مجهول سازی از ویژگی [-/+] برجسته] و [-/+] نو] برخوردار است. همچنین بسامد وقوع سازه‌های پیشاینده شده و نیز سازه‌های ارتقا یافته به جایگاه فاعلی که حاوی شأن اطلاعاتی [+ نو] هستند بالا است. به اعتقاد نگارندگان، مسأله‌ی نشاننداری که در سطوح مختلف زبان

قابل بررسی است خود می‌تواند یکی از دلایل بروز فراوانی سازه‌های دارای شأن اطلاعی [+ نو] باشد. بدین ترتیب در جملاتی که به لحاظ نحوی نشاندار محسوب می‌شوند همانند ساخت مبتدا سازی شده و ساخت مجهول، بسامد بالای سازه‌های پیشاینده شده با شأن اطلاعی [+ نو] بیانگر آن است که شأن اطلاعی [+ نو] خود به لحاظ اطلاعی بی‌نشان به شمار می‌رود؛ زیرا درصد بالایی از سازه‌های پیشاینده شده و یا ارتقا یافته به جایگاه فاعلی را به خود اختصاص می‌دهد.

از جمله عوامل دیگری که منجر به وقوع بسامد بالای سازه‌های پیشاینده شده‌ی حاوی شأن اطلاعی نو می‌شود آن است که گوینده با انتخاب ساخت‌های حاصل از عملکرد مبتدا سازی و مجهول سازی قصد دارد توجه ذهنی شنونده را برانگیزد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که انگیزه و هدف گوینده از انتخاب دو ساخت نحوی مذکور به گونه‌ای که سازه‌های حاوی شأن اطلاعی [+ نو] پیشاینده شوند و یا به جایگاه فاعلی ارتقا یابند، هدفی از پیش تعیین شده است و تصادفی نیست؛ زیرا در این صورت چنین حالتی با اصل اقتصاد زبانی تناقض خواهد داشت.

۴- مقایسه‌ی آمار مربوط به نقش اطلاعی دو فرایند مبتدا سازی و مجهول سازی نشانگر آن است که درصد ساخت جمله- کانونی در مقایسه با سایر ساخت‌های اطلاع کانونی در دو فرایند مذکور بیشتر است. نگارندگان بر این باورند از آنجایی که در ساخت‌های جمله - کانونی کل جمله قلمرو اطلاع کانونی را تشکیل می‌دهد، انگیزه و هدف گوینده از انتخاب دو ساخت نحوی حاصل از عملکرد فرایندهای مبتدا سازی و مجهول سازی در اکثر موارد ارایه پیامی است که به لحاظ اطلاعی برای شنونده به طور کامل جدید و ناآشنا محسوب می‌گردد و در الگوی ذهنی شنونده قابل بازیابی و در دسترس نمی‌باشد؛ به عبارت دیگر، تولید کننده‌ی جمله در بیشتر مواقع برای بیان یک وضعیت و یا رخداد که شنونده هیچ نمود ذهنی از آن

ندارد از فرایندهای مبتدا سازی و مجهول سازی استفاده می‌نماید. فراوانی ساخت‌های جمله - کانونی حاصل از عملکرد این دو فرایند نشانگر عدم آشنایی کافی شنونده از پیام گوینده است.

کتابنامه

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). مجهول در زبان فارسی. *مجله‌ی زبان‌شناسی*، سال ۲، شماره ۱، بهار و تابستان. صص ۳۱-۴۶.
- ----، ---- (۱۳۶۹). پیرامون 'را' در زبان فارسی. *مجله‌ی زبان‌شناسی*، سال ۷، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان. صص ۶۰-۲.
- مخملیاف، محسن (۱۳۷۲). *گنگ خوابدیده*. تهران: نشر نی.
- ----، ---- (۱۳۷۶). *زندگی رنگ است*. تهران: نشر نی.
- مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۷۳). *سیر زبان‌شناسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- Chafe, w. (1987). "cognitive constraints on Information flow".
- Tomlin, R. (ed.), *Coherence and Grounding in Discourse*.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrech: Foris.
- Crystal, D. (1993). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. 3rd ed. Blackwell.
- Fauconnier, G. (1985). *Mental Spaces*. Cambridge: MIT Press.
- Garnham, A. (2001). *Mental Models and The Interpretation of Anaphors*. Levittown, Pa: Taylor & Francis.
- Givon, T. (1984) *Syntax: A Functional Typological Introduction*, Vol. I. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.

- ----- , ---- (1995). *Functionalism and Grammar*. Amsterdam: John Benjamins.
- Halliday , M.A.K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. 2nd ed. London: E. Arnold.
- Karimi , S. (1995). " Obliqueness , Specificity and Discourse Functions: Ra in Persian". *In Linguistic Analysis* , 20(3-4) , PP: 139-194.
- Kuno ,S. (1972). " Pronominalization , Reflexivization and Direct Discourse". *Linguistic Inquiry* , 3(2).
- Lambrecht , K. (1996). *Information Structure and Sentence Form: Topics , Focus and the Mental Representation of Discourse Referents*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F. (1994). *Grammatical Roles and Relations*. Cambridge University Press.
- Prince, E.F (1998). " on the Limits of Syntax With Reference to Left- dislocation and Topicalization". *Syntax and Semantics* , Vol. 29 , PP: 281-302.
- Swart , H. de & H. Hoop. (1995). " Topic and Focus". *GLOT International*, 1 (17): 3-7.
- Windfuhr, L.G. (1979). *Persian Grammar*. The Hague: Mouton Publisher.